

متن پرسش

با سلام: استاد عزیز در مورد اینکه فرمودید که مثلا در مورد میزی، میز یک اعتبار ساخته ذهن ماست و در خارج چوب موجود است، و در ادامه اینکه چوب هم حتی موجود نیست و در اصل وجود است، صحیح، اما در آنجایی که فرمودید که میز اعتبار است و در اصل چوب است و مرحله بعد اینکه چوب هم حتی نیست و در تعریف چوب فقط می توانیم بگوییم که مثلا چیزی است که آهن نیست، اما علت اینکه تعریف پذیر نیست وجه عدمی آن است یا اینکه علت چیز دیگری است؟ لطفا کمی توضیح بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ماهیات نسبت به خودشان تعریف پذیرند. از آن جهت که ما از طریق همین وسایل، زندگی خود را مدیریت می کنیم و برای آنها تعریف داریم. آنچه تعریف پذیر نیست، وجود است از آن جهت که برای وجود، ماهیتی نیست. موفق باشید